



واکاوی جامعه‌شناختی سیمای زن در اشعار ملک الشعراء بهار و سید اشرف الدین گیلانی

رضاموسی آبادی^۱

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور (نویسنده ی مسئول)

دکتر مهدی نوروز^۲

استادیار و عضو هیات علمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

دکتر بتول فخراسلام^۳

استادیار و عضو هیات علمی گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۹

چکیده

زن و نقش آن در اجتماع یکی از موضوعاتی است که همواره در آثار منظوم و منثور ادبیات فارسی مورد توجه واقع شده و جایگاهی درخور یافته است؛ اما زن در ادبیات کلاسیک فارسی چهره چندانی مثبت و درخور ستایشی ندارد؛ زیرا در میان اشعار شاعران کلاسیک، هویت زن مخدوش و تیره و دیدگاه‌های منفی نسبت به او بر سیمای زن سایه

1.rezamoosabady@yahoo.com

2.mahdinovrooz@yahoo.com

3. Bt_Fam12688@yahoo.com

افکنده است. از زمان مشروطه و با آشنایی مختصر ایرانیان با فرهنگ غرب و اندیشه‌های مدرن، نقش و هویت زنان به عنوان یکی از کنشگران مهم اجتماعی در شعر مشروطه مورد توجه واقع شده و جایگاه درخوری یافته است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و مقایسه تجلی سیمای زن در اشعار ملک الشعراء بهار و نسیم شمال در عصر مشروطه بپردازد. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش آن است که نگرش شاعران به سیمای زن در شعر دوره مشروطه تغییر کرده؛ برای اولین بار مضامین شعر این دوره به مسائل حقوقی و اجتماعی زن می‌پردازد و زن از معشوقه بودن مطلق خارج می‌شود و عقلانیت، شخصیت و انسانیت او مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین هر دو شاعر در دست‌یابی زنان به دانش، حقوق فردی و آموزه‌های مدرن با یکدیگر هم عقیده‌اند؛ اما در مورد آزادی پوشش و مسأله حجاب، بهار راهکار رهایی از جهل را کشف حجاب می‌داند، در حالی که نسیم شمال، حجاب را برای حضور زنان در اجتماع لازم می‌داند.

کلید واژگان: زن، ادبیات مشروطه، ملک الشعراء بهار، نسیم شمال.

مقدمه

زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه انسانی از دیرباز مورد توجه ادبا، شعرا و روشنفکران جامعه بوده، تا آن جا که «در تاریخ کهن ایران به زن با نگاهی عاشقانه و به عنوان ابزاری در جهت محکم نمودن پیوند زندگی خانوادگی و تولید نسل نگریده نمی‌شد» (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۲۰) زن در منجلابی از موهومات، خرافات و سنت‌های دست و پاگیر غیراسلامی و غیرانسانی اسیر بود و هنجارهای مردسالارانه حاکم بر جامعه، زن ایرانی را از حضور فعالانه در عرصه فعالیت‌ها و تحولات اجتماعی منع می‌کرد و او را به حاشیه می‌راند. نگرش منفی اجتماع نسبت به زنان که به روشنی در آثار بسیاری از شعرا چون مولوی (ر.ک. مولوی، ۱۳۶۲: دفتر ۱/۱۷۴۱ به بعد)، سنایی (سنایی، ۱۳۷۷: ۵۷۶) و نظامی (نظامی گنجوی، ۱۳۳۳: ۱۴۴) انعکاس یافته و در موضوعاتی چون منع خروج دختران و زنان از خانه و جلوگیری از تحصیل آنان نمود یافته است. موجب کاهش اعتماد به نفس زنان و تلفیق ناتوانی به آنان و انزوا و خانه‌نشینی‌شان می‌گردید. تاپیش از عصر مشروطیت، معشوق شعر فارسی، غالباً با سیمایی کلی، مبهم، فاقد هویت عینی و غرق در

هاله‌ای از تقدس و رازناکی در شعر شاعران تجلی می‌یافت؛ اما از عصر مشروطه با ظهور گفتمان‌های تازه از جمله توجه به جایگاه زن و فردیت او در عرصه جامعه و خانواده، ماهیت معشوق دگرگون شد و چهره‌ای ملموس و عینی یافت. شعر دوره مشروطه که باید آن را حدفاصل شعر دوره قاجار (سبک بازگشت ادبی) و شعر معاصر دانست، در مقایسه با دو دوره یادشده با وجود محدوده زمانی اندک به سبب دربرداشتن محتوای غنی و نفوذ نگرش‌ها و دیدگاه‌های نوآیین و تازه، اهمیتی فوق‌العاده دارد. به گواهی غالب محققان ادبی و فرهنگی، بعد از ورود اسلام و درونی شدن اندیشه‌های اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی، هیچ دوره‌ای به اندازه عصر مشروطه نتوانسته ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایرانیان را متحول سازد. بی‌گمان شعر عصر مشروطه با همه خصایص صوری و مضمونی، بهترین ظرف انعکاس این تحولات و برجسته‌ترین زمینه برای ردگیری و واکاوی دامنه و عمق این تغییرات محسوب می‌شود. مهم‌ترین شاخصه این تمایز از جنبه مضمونی، طرح درونمایه‌هایی از قبیل آزادی، وطن، زن، قانون و ... است. مجموعه این تحولات مضمونی، شعر مشروطه را کانون انتقادات اجتماعی و فرهنگی ساخته است؛ به طوری که تا قبل از این، شعر هیچ دوره‌ای نتوانسته است اینچنین تمام زیر-ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه را دگرگون کند. در اوایل دهه ۱۲۸۰ در جامعه قاجاری برخی از زنان اجازه یادگیری خواندن و نوشتن می‌یافتند؛ اما هیچ خانواده‌ای به دختر خود اجازه آموختن نمی‌داد؛ زیرا در آن زمان اعتقاد بر این بود که «اگر زنان نوشتن را بیاموزند، نامه‌های عاشقانه به مردان می‌نویسند و موجب ننگ خانواده‌های خود می‌شوند» (الیز ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۴). با شروع مشروطه در ایران، در کنار تغییر و تحولی که به واسطه این جریان در تمامی بدنه سنتی ایران در تمام زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و ادبی به وجود آمده بود، به تدریج این نگرش به زن و حضور وی در جامعه دچار تغییر و تحول گردید؛ از یک طرف زنان با حقوق خود به عنوان نیمی از پیکره انسانی کشور آگاه شده و فریادهایی در اعتراض به شرایط کنونی خود برآورده و خواهان برابری حقوق زن و مرد در ایران شدند و از طرفی گروهی از مردان تجدطلب نیز در این امر هم‌پای زنان حرکت کرده و به این ترتیب موجی به نام احیای حق زن در ایران شکل گرفت. «سرنوشت زن ایرانی هم‌زمان با نهضت مشروطیت تا حدودی متحول شد. در این عصر، به موازات تفکر سنتی رایج درباره زنان، نگرشی نوین تحت تأثیر ارتباط با جوامع غربی و نفوذ فرهنگ و تمدن اروپایی پدید آمد و در قالب انتقادهای اجتماعی از وضعیت زنان، در شعر تجلی یافت. سخن از حقوق و آزادی زنان، حضور آنان در اجتماع و حق شرکتشان در انتخابات از مصادیق تجلی این نگرش جدید در شعراست. شاعران این عصر از جمله ملک الشعرا بهار، ابوالقاسم لاهوتی، عارف قزوینی و نسیم شمال از طریق شعر، اذهان مردم را به زنان و سرنوشت آنان متوجه ساختند» (حاتمی، ۱۳۹۱: ۶۷). ادبایی که به آزادی زن در این دوره دعوت می‌نمودند،

به دو گروه اصلی قابل تقسیم هستند. گروهی با در نظر گرفتن مکاتب و ایده‌های غربی و بدون در نظر گرفتن تعالیم اسلامی به بی‌حجابی زن در جامعه و آزادی‌های زنان مطابق با اندیشه‌های غربی دعوت می‌نمودند و گروهی دیگر نیز بر این باور بودند که آزادی زنان در جامعه حق آنهاست؛ ولی این آزادی نباید به معنای دوری از تعالیم دین مبین اسلام باشد. «این گروه از ادبا بر این باور بودند که زنان جامعه نیز همچون مردان، نیاز به آموزش و پرورش دارند؛ اما این آموزش و پرورش نباید به قیمت فداکردن اعتقادات دینی و سنت‌های اجتماعی تمام شود. آنان می‌خواستند تعلیم و تربیت زن، همراه با حفظ سنت‌ها و بایدها و نبایدهای اصیل اجتماعی جامعه خود-که ریشه در اعتقادات دینی آن‌ها دارد- انجام گیرد» (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

انقلاب مشروطه برآمده از شرایط اجتماعی- سیاسی در بستر تاریخی خود بود. این انقلاب که به وسیله روشنفکران و نواندیشان، بنیان‌های نظری آن گزارده شد، توانست مفاهیم جدیدی را وارد حوزه اندیشه و فکر ایرانیان سازد. در نتیجه این امر، مفاهیم جدیدی به حوزه ادبیات، به ویژه شعر راه یافت. بر همین اساس شاعران مشروطه، نقطه دید و تمرکز خود را بر مفاهیمی چون حاکمیت ملی، تأسیس مجلس، آزادی بیان، وطن‌خواهی، احقاق حقوق فردی- اجتماعی و حقوق زنان استوار ساختند. در بین شاعران مشروطه، نسیم شمال و ملک الشعراء بهار به شکل گسترده‌ای از مفاهیم یاد شده در شعر خویش استفاده کرده‌اند. شعر این دو شاعر بازتاب مفاهیم مشروطه و حوادث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... دوره آنهاست. آنان از حربه شعر برای بیداری مردم (به خصوص زنان)، مبارزه با قدرت، احراز هویت، مطالبه حقوق سیاسی- اجتماعی در جهت تعالی و پیشرفت ملت و سرزمین خویش، بهره فراوان جستجو کردند. همین ویژگی‌ها، بررسی بازتاب حقوق زنان را در شعر نسیم شمال و ملک الشعراء بهار حائز اهمیت می‌سازد. به دیگر سخن، شناخت نگرش و محتوای شعر آن‌ها منوط به شناخت چگونگی تأثیر انقلاب مشروطه از بُعد نظری به طور کلی و به شکل خاص، نوع نگاه و نگرش آنان به حقوق و جایگاه زنان بر شعر آن دو است و بدون این رویکرد، درک و دریافت صحیح و کامل شعر آنان میسر نخواهد بود. از جمله موضوعاتی که شعرای دوره مشروطیت از دیدگاه خود بدان نگریده‌اند، مسائل مربوط به زنان از جمله آزادی، تعلیم و تربیت و حجاب آنهاست. در این مقاله این موضوع در اشعار دو شاعر برجسته این دوره؛ یعنی ملک الشعراء بهار و سید اشرف الدین گیلانی ملقب به نسیم شمال بررسی می‌شود.

تاکنون، درباره زندگی و آثار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار پژوهش‌هایی به انجام رسیده که به اختصار به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود: محمود رضا توکلی محمدی در پژوهشی با عنوان «زن در شعر صدقی زهاوی و ملک الشعراء بهار» در تابستان ۱۳۹۴، شماره ۳۴ در فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزادجیرفت براساس مکتب نظری سلافیه به بررسی نگرش این

دو شاعر به مبحث زن در جامعه پرداخته و اشتراکات و تفاوت‌های میان آن‌ها را در این موضوع به اختصار بررسی نموده است. «عشق به همسر در شعر معاصر ایران»، پژوهش دیگری است که توسط محمدرضا روزبه در فصلنامه ادبیات غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان در تابستان ۱۳۹۳ شماره ۲۱ به چاپ رسیده است. در مقاله «جایگاه زن ایرانی در شعر معاصر»، عیسی داراب‌پور در بهار ۱۳۹۰ شماره ۷ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، به بررسی وضعیت زنان در جامعه ایران و ریشه‌یابی علل تنزل هویت زن در جامعه پس از عهد مشروطه پرداخته است. براساس مطالعات انجام شده، افراد متعددی به بررسی آثار نسیم شمال و ملک الشعراء بهار به صورت جداگانه پرداخته‌اند؛ اما نگارنده تلاش کرده با توجه به اشعار این دو شاعر عصر مشروطه به این پرسش پاسخ دهد که بنا برگفتمان و شرایط اجتماعی و سیاسی دوره مشروطه نسبت به حقوق، جایگاه و نقش زنان، نسیم شمال و محمدتقی بهار تا چه حدی به مسائل مربوط به زنان پرداخته‌اند و همچنین تشابهات و تفاوت‌های فکری و نگرشی این دو شاعر در موضوع زنان شامل چه مواردی می‌گردد؟

– نقش، جایگاه و حقوق زنان در شعر بهار و نسیم شمال در عصر مشروطه

شاعران دوره مشروطه، زیبایی‌شناسی سنتی درباره زنان را تا حدودی با روی آوردن به مفاهیم مدرن و از آن میان توجه به حقوق زنان و نقش و جایگاه ایشان در اجتماع و سیاست، تغییر دادند. در اغلب شعرهای این دوره می‌توان موضوعات گوناگون و مسائل زنان را دید که در شعر شاعران مشروطه بازتاب یافته است. محمدتقی بهار، نسیم شمال، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، فرخی یزدی و حتی ایرج میرزا با جهان‌بینی و نگاه‌های بعضاً متفاوت به سیمای نوین زن توجه کرده‌اند.

ملک الشعراء بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ش) و سید اشرف الدین گیلانی (۱۳۸۷-۱۳۵۲ق) از شاعران سرشناس دوره مشروطه به شمار می‌روند. این دو شاعر در عین حال روزنامه‌نگار نیز بودند و همراه با دیگر شاعران و روزنامه‌نگاران مشروطه در آثار خویش به بازتاب مفاهیم نوین و ترویج آن‌ها می‌پرداختند. توجه به حقوق زنان از میان دیگر مفاهیم مدرن در شعر این دو شاعر حائز تأمل فراوان است. این شعرا در باب نقش و جایگاه زن به محورهایی چون آموزش زنان، تعدد زوجات، آزادی زنان، مسئله حجاب و ویژگی‌های خلقی و رفتاری آن‌ها توجه خاص نشان داده‌اند. در بین شاعران مشروطه، نسیم شمال بیش‌ترین توجه را به مفهوم زن و حقوق او داشته است. او در شعر «زبان سرخ» از حقوق زنان حمایت و آن را ترویج می‌کند:

تو را که گفت که بر خلق ترجمان باشی به فکر شیعه در این آخرالزمان باشی
همیشه حامی زن‌ها و دختران باشی به روزنامه‌نمایی ز دختران امداد
زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد

(گیلانی، ۱۳۸۵: ۲۹۰)

هم‌چنین در شعر «احوال زنان عرب»، از زبان زنان به حقوق آن‌ها اشاره کرده است:
هر زنی دارد تقاضای حقوق دختران هستند دارای حقوق
(همان: ۴۹۱)

نسیم شمال هم‌چنین در شعر «سجل احوال» نگاهی نو و منحصر به فرد دربارهٔ زن دارد؛ زیرا تا این زمان گفتمان غالب فکری و فرهنگی در ایران تک جنسیتی و مردانه بوده است. نسیم شمال نه تنها با اشعار خود، این نگرش را به چالش کشیده است؛ بلکه با رویکردی کاملاً نوین و کم-نظیر، موضوع سلسله‌انساب را که در فرهنگ سنتی آن زمان متصل به پدر می‌دانستند و نقش زن را در آن هیچ می‌پنداشتند، قبول ندارد. او نسب‌نامهٔ مردانه را ناعادلانه دانسته، با سرودن این شعر به خلق هویتی تازه برای زنان همّت گماشته است.

مراسم مسئله‌ای مشکل‌ای نسیم شمال	که گشته عقده در دل ای نسیم شمال
به هرکجا که روی قال و قیل و جنجال است	تمام صحبتشان از سجل احوال است
یکی نوشت که از نسل کیقبادم من	یکی نوشت که فرزند شیرزادم من
تمام نسل جم و کیقباد و اسکندر	تمام زادهٔ بهرام و بهمن و نوذر
نه روزنامه که جای هزار تحمیل است	تمام صفحه پر از اسم و رسم فامیل است
به اسم و رسم پدر لقب نهاده تمام	ولی نبرده ز مادر هیچ نام
مگر مادر بیچاره جزو عالم نیست	مگر که مادر بیچاره نسل آدم نیست
مگر که سلسلهٔ مادری نسب نبود	مگر به مادر خود مرد منتسب نبود
چه شد که اسم نسا کمتر از رجال شده	حقوق مادر بیچاره پایمال شده

(همان: ۳۴۵)

-آموزش زنان

توجه به آموزش و کسب علوم نوین در اندیشهٔ مشروطیت، جایگاه مهمی برای رسیدن به پیشرفت و توسعه محسوب می‌شود. نوگرایان، پیشرفت و ترقی غرب را در روی آوردن ایشان به علم و دانش و مجهز شدن آن‌ها به ابزارآلات مدرنی می‌دانستند که از راه علم‌آموزی به دست آمده است. هم‌چنین روشنفکران و زنان ترقی‌خواه و خواهان برابری زنان با مردان، معتقد بودند

«زنان غربی در سایه علم و آگاهی توانسته‌اند به حقوق خویش آشنا شوند و بتوانند در معادلات سیاسی و امور مملکت خویش نقش ایفا کنند.» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۲۶)

ملک الشعراء بهار در شعر زیر از دختران می‌خواهد به ویژگی‌های خود که نشان از باور سنتی درباره زن دارد، تکیه نکنند و با تغییر در نگرش خود و با کسب علم و دانش، به هویت جدید دست یابند.

تکیه منمای به حسن و جمال ای دختر سعی کن در طلب علم و کمال ای دختر
ذره‌ای علم گرت در وسط مغز بود به که در گنج لبث دانه خال ای دختر
بی‌هنر نیست مؤثر صفت غنچ و دلال باهنر جلوه کند غنچ و دلال ای دختر
(بهار، ۱۳۸۸: ۱۰۸۱)

نسیم شمال نیز مانند محمد تقی بهار، به علم‌آموزی زنان به عنوان ابزاری مهم جهت رهایی از جهل، احراز حقوق و هویت و همچنین رسیدن به کمال انسانی تأکید دارد. این جنبه از مسئله زنان در شعر نسیم شمال، بیش‌ترین حجم اشعار را به خود اختصاص داده‌است. او هر گاه درباره زنان شعری سروده، به علم‌آموزی آنان نگاه ویژه داشته‌است:

ای دختر من تا رمقی در بدنت هست از مشق و طلب علم مکش دست
آن وقتِ طلای تو به تکمیل عیار است ای دختر من درس بخوان فصل بهار است
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۳۱۱)

نسیم شمال در ادامه این شعر، راه‌هایی زنان از تمام موانع و مشکلات و رسیدن به مقام و درجات عالی را علم‌آموزی می‌داند:

ای دختر من راه نجات تو بود علم شاهد به مقام درجات تو بود علم
(همان)

هم‌چنین نسیم شمال به محدودیت فکری و فرهنگی دوره قاجار نسبت به مطرح شدن حقوق زنان و صحبت از زن به عنوان انسان دارای حقوق و هویت آگاه بوده‌است و در اشعار جدی و طنز خود نیز به این مشکلات موجود، در شعر «تنگنا» و «قم» اشاره می‌کند:

مدرسه چه؟ علوم چه؟ مکتب دخترانه چه؟ این کره زمین بود به شکل هندوانه چه؟
میان روزنامه این گفتگوی زانه چه؟

پُر است روزنامه‌ات ز قول خاله و ننه آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
تحفه ز رشت آمده، نسیم شمالش را ببین حامی دختران شده، فکر و خیالش را ببین
مژده علم می‌دهد بر ورق‌ات موقنه آهسته بیا آهسته برو که گربه ساخت نزنه
(همان، ۱۷۳)

در نمره پنجم چو حمایت ز زنان داشت او را سه نفر مسئله‌گو مسخره کردند
گفتا که نباید که زنان درس بخوانند باید که زنان با بچه در خانه بمانند
(همان: ۵۰۰)

– تعدّد زوجات

تأثیر اندیشه مدرن بر ذهن شاعران دوره مشروطه سبب شد آنان در باب مفاهیم پایدار و ثابت سنتی، به بازاندیشی روی آورند. تعدّد زوجات آن چنان که از نظر فرهنگ گذشته ایران امری پذیرفته و گاهی به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی واجب به شمار می‌رفت، در دوره مشروطه دچار شکست مفهومی و کاربردی شد؛ بدین معنا که در اکثر موارد و از نگاه بیشتر نوگرایان، شاعران و نویسندگان و حتی روزنامه‌نگاران، مورد انکار تام قرار گرفت. آنان این امر را برای پیامبر اکرم(ص) چون عدالت و انصاف، خصیصه ذاتی ایشان است، روا می‌دانستند و در مقابل، افراد عادی را از آن به دلیل نداشتن انصاف برحذر می‌داشتند. ملک الشعراء بهار هم بر همین اساس در شعر «زن شعر خداست»، تعدّد زوجات را امری ناپسند برای افراد عادی و سبب شرّ و فتنه برای مرد دانسته است:

زن یکی بیش مبر زآنکه بود فتنه و شر فتنه آن به که در اطراف تو کمتر باشد
زن شیرین به مذاق دل ارباب کمال گر چه قند است نباید که مکرر باشد
کی توان داد میان دو زن انصاف درست کاین چنین مرتبه مخصوص پیمبر باشد
(بهار، ۱۳۸۸: ۳۵۴)

نسیم شمال هم با مقوله چند همسری به دلیل تغییر وضعیت اجتماعی و فرهنگی مخالف است. او در شعر «یک زن بیشتر نباید گرفت» به پیامدهای ناگوار آن توجه کرده است و معتقد است که مرد نمی‌تواند خواسته‌های گوناگون او را برآورده سازد و در نتیجه به گرفتاری دچار می‌شود:

دو زن در خانه آوردن خلافت زن را از خود آزدن خلافت
ز زن‌ها توسری خوردن خلافت ز یک زن بیشتر بردن خلافت
بلی در عهد سابق بی‌بهبانه دو زن می‌برد هر مردی به خانه
ولی امروز این عهد و زمانه ز یک زن بیشتر بردن خلافت
زن اول به تو حرمت گذارد زن دوم دمار از تو درآرد
زن سوم به خاکت می‌سپارد ز یک زن بیشتر بردن خلافت
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۲۷۸)

نکته حائز اهمیت درباره تعدّد زوجات از نگاه شاعرانی چون بهار و نسیم شمال این است که آنان با اصل تعدّد زوجات مخالف نبودند؛ ولی این کار را برای افراد عادی مسبب فتنه و شرّ می‌

دانستند، در حالی که از نگاه برخی از زنان، اصل تعدد زوجات، سبب اجحاف حق زن می‌شود و با اصل برابری مرد و زن از نگاه ایشان، تناقض آشکار است.

- آزادی زنان

حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زن که امروزه تحت عنوان فمینیسم خوانده می‌شود، سابقه طولانی در تاریخ اندیشه غربی به شکل مدون ندارد. این جنبش از اواسط قرن بیستم به شکل جدی و گسترده مطرح می‌شود (پین، ۱۳۸۲: ۷۸۰) و قبل از آن رساله «مری ولستون کرافت» را که تحت عنوان «اثبات حقوق زنان» به سال ۱۷۹۲ و در بجهت انقلاب فرانسه منتشر می‌شود، اولین رساله فمینیستی می‌خوانند که نویسنده زن آن، خواهان برابری اجتماعی و تحصیلی زنان با مردان است (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۶۰). هر چند نمی‌توان از فمینیسم، تعریف جامع و کاملی ارائه داد، اما به مجموعه تلاش‌هایی اشاره دارد که زنان، خواستار برچیده شدن نظام مردسالار و همچنین خوانشی متفاوت با نگاه مردانه از تاریخ، فرهنگ، سیاست و حقوق فردی خویش هستند (مکاریک، ۱۳۸۳: ۳۸۷). یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که بین نوگرایان، موافقان و مخالفان مشروطه مطرح شد، مسئله آزادی زنان، به ویژه حق رأی ایشان بود. نوگرایانی مانند آخوندزاده و طالبوف به آزادی حداکثری و حضور فعال زن در اجتماع باور داشتند و برخی مشروطه‌خواهان نیز از این عقیده به شکل محدودتری حمایت می‌کردند؛ اما در تضاد با این نگاه، برخی مخالفان مشروطه نیز قرار داشتند. اینان آزادی زنان و کسب علم و دانش را مخالف دین و مذهب می‌دانستند و چنین اتفاقی را سبب بی‌بند و باری و تضعیف دین در جامعه می‌شمردند (یزدانی، ۱۳۸۶: ۲۵۲).

• آزادی پوشش و حجاب در عصر مشروطه

مسئله حجاب و آزادی پوشش زنان در تاریخ معاصر ایران، یکی از موضوعاتی است که همواره با موافقت‌ها و مخالفت‌های فراوان روبه‌رو شده است. این امر به ویژه در دوره رضاشاه و موضوع کشف حجاب همواره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ اما قبل از این که زنان به دستور رضاشاه مجبور به کشف حجاب اجباری شوند، عده‌ای از نوگرایان و شاعران دوره مشروطه، حجاب را یکی از عوامل خانه‌نشینی زنان و عاملی می‌دانستند که مانع آگاهی، رشد و پیشرفت زنان است. ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۰۵ق - ۱۳۳۶ش) در قصیده «به دختران ایران»، مفهوم نگاه نو به زنان و نقش آنان در اجتماع را نشان می‌دهد. در این شعر او معیارهای زیبایی‌شناسانه سنتی درباره معشوق برای دنیای جدید را بی‌فایده دانسته و از منظر تجدد، او را به ترک قید و بندهای سنت - البته به باور خود - فرامی‌خواند:

من از امروز ز حُسن تو بریدم سر و کار
تاکنون پیش تو چون بنده به درگاه خدا
لیکن امروز مجدّانه و رسمانه تو را
تا کی از زلف تو زنجیر نهم بر گردن
مدح تو بیشتر از هر که توانم گویم
عاشقان خط و خال تو بدآموزانند
اندر این دوره تمدّن صنما لایق نیست
نگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد
ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان
دانش آموز و ز احوال جهان آگه شو
پسر و دختر خود را شرف و کارآموز
سخن از دانش و آزادی و زحمت می‌گوی
به یقین گر تو چنین مادر خوبی باشی

گو به دیوانگی‌ام خلق نمایند اقرار
لابه‌ها کردم و بر خاک بسودم رخسار
آشکارا سخنی چند بگویم، هس دار
تا کی از مژه تو تیر زخم بر دل زار
لیکن اینها همه حرف است و ندارد مقدار
دیگر این طایفه را راه مده بر دربار
دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار
شرم باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
شاخهٔ جهل ندارد ثمری جز ادبار
وین نقاب سیه از روی مبارک بردار
تا بدانند بود مفت‌خوری ذلّت و عار
تا که فرزند تو با این سخنان آید بار
مس اقبال وطن از تو شود زرّ عیار
(کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۳۳۷)

از خوانش قصیدهٔ بالا، به ضرورت روی آوردن به تجدّد از نظر ابوالقاسم لاهوتی پی می‌بریم. او به یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تجدّد، یعنی نقش زن در اجتماع که روشنفکران و شاعران از آن تحت عنوان حقوق زن نام می‌بردند، اشاره می‌کند. تجدّد از نظر اینان چرخش و دگردیسی در نوع نگاه به پدیده‌هایی است که تاکنون به شکل سنتی به آنان نگریسته شده است. سفر آنان به غرب و ملاحظهٔ زنان غربی و آزادی اجتماعی و بالتبع آزادی پوشش آن‌ها، سبب شد برخی به این نتیجه برسند که یکی از عوامل رشد و توسعهٔ فرهنگی و اجتماعی غرب، حضور زنان در حوزهٔ اجتماع و سیاست است (محمّدخانی، ۱۳۸۴: ۴۲۸) و طبیعتاً زنان ایرانی هم اگر بخواهند در اجتماع حضور یابند و به کسب علم و دانش بپردازند یا در اجتماع و سیاست نقش مؤثر داشته باشند، ناگزیر باید پوشش سنتی خود را - به زعم آن‌ها، دست و پاگیر- کنار بگذارند.

• آزادی پوشش و حجاب در شعر بهار

در تاریخ معاصر ایران مخصوصاً در عصر مشروطه، گروه دیگری از روشنفکران و شاعران نه تنها حجاب را مانعی برای تحصیل علم و حضور زن در اجتماع نمی‌دانستند که داشتن آن را برای زن از واجبات دینی و نشانهٔ عفاف و پاکدامنی او می‌شمردند و معتقد بودند اگر زنان، بدون حجاب وارد اجتماع شوند، نه تنها نمی‌توانند به خواسته‌های خود برسند؛ بلکه سبب آسیب و فساد بیشتر نیز خواهند شد. ملک الشعراء بهار، علی‌رغم پاره‌ای اعتقادات سنتی در باب زنان،

حجاب زنان را از جمله دلایلی می‌داند که آنان را از دستیابی به علم و دانش و رسیدن به جایگاه اصلی خویش باز می‌دارد:

چادر و روی‌بند خوب نبود	زن چنان مستمند خوب نبود
جهل اسباب عافیت نشود	زن روبرسته تربیت نشود
کار زن برتر است از این اسباب	هست یکسان حجاب و رفع حجاب
ای که اصلاح زن خواهی	بی‌سبب عمر خویش گاهی
زن از اول چنین که بینی بود	هیچ تدبیر، چاره‌اش ننمود
گر قوانین ما همین باشد	ابدالذهر زن چنین باشد
زن اگر جاهلست، اگر داناست	خودپسند است و خویشتن‌آراست
کار او با جمال و زیباییست	هنر و پیشه‌اش خودآراییست
گر نخواهی که خویشتن بنماید	به سر تو که بیش بنماید
باید آزاد سازیش ز قفس	تا فرود آید از هوی و هوس

(بهار، ۱۳۸۸: ۷۷۳)

با توجه به ابیات بالا، این‌گونه می‌توان استنباط نمود که بهار، مخالف پوشش سنتی زنان است. او این نوع پوشش را باوری ریشه‌دار و تاریخی می‌داند و معتقد است تا زمانی که قوانین سنتی، زن را با حجاب محدود کند، زن نمی‌تواند به دانایی برسد و همچنان همان هویت گذشته خود را که در دلبری و غمنازی خلاصه می‌شود، با خود خواهد داشت. بنابراین برای کسب هویت جدید و پرهیز از هوی و هوس، باید از قفس (حجاب) رها شود. بهار در شعر دیگری، این باور را پی می‌گیرد و ضرورت پرهیز از حجاب را برای زنان یادآور می‌شود:

در پی پرده ناموس نهان شو زیرا	چادر و پیچه، حجاب زن بدکار نشد
نشود منقطع از کشور ما این حرکات	تا که زن بسته و پیچیده به چادر باشد
حفظ ناموس ز معجز نتوان خواست بهار	که زن آزادتر اندر پس معجز باشد

(بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۷: ۳۴۰)

باید در نظر داشت اگرچه بهار در این اشعار از مخالفان حجاب است و آن را مانعی برای حضور زن در اجتماع و کسب علم و دانش می‌داند؛ اما در غالب اشعار خویش به حفظ ناموس و عفت زنان تأکید دارد. می‌توان در نقد دیدگاه بهار گفت: بهار شاعری مدرن است که نمی‌خواهد ارزش‌های سنتی را از دست بدهد. در حقیقت او به کارکرد ارزش‌های سنتی در جامعه، به‌ویژه پاکدامنی و پرهیز از بی‌بند و باری زنان اعتقاد راسخ دارد. او زنان را به علم‌آموزی و کسب هنر دعوت می‌کند، هم‌زمان نیز آنان را به حفظ حریم و عفت فرامی‌خواند:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر که در این دوره والایی ای زن!
حجاب شرم و عفت بیشتر کن کنون کآزاد ره‌پیمایی ای زن!
به کار علم و عفت کوش امروز که مام مردم فردایی ای زن!
(همان: ۳۳۸)

• آزادی پوشش و حجاب در شعر نسیم شمال

نسیم شمال برخلاف ملک الشعراء بهار به حجاب به عنوان مانعی در راه رشد و احراز هویت زنان نمی‌نگرد؛ او هر جا از زنان و حقوق آنان مطالبی را بیان نموده، بر ضرورت حفظ عفت و پوشیدگی زنان نیز تأکید کرده و تضادی را بین جایگاه و هویت نوین زنان با باورهای سنتی نمی‌بیند. شعر «در تحریض دختران مه طلعت به عفت و عصمت» نگاه نسیم شمال از این زاویه به زنان به شکل دقیق نشان داده می‌شود:

دختری دیدم که از عفت به رخ بسته نقاب در میان چادری پنهان شده چون آفتاب
چون بدیدم آن حیا و آن عفاف و آن حجاب گفتمش احسنت وخواندم این دوشعر مستطاب
دختران رابارجانی عصمت است وعفت است لاله باغ جوانی عصمت است وعفت است
اولاً بایست دختر صاحب صنعت شود ثانیاً در خانه شوهر رود راحت شود
ثالثاً غرق حیا و عفت و عصمت شود

(گیلانی، ۱۳۸۵: ۵۱۵)

همچنین او در باب حفظ عفت و حجاب زن و لزوم علم‌آموزی که نشانگر تطابق آموزه‌های سنتی با دیدگاه‌های مدرن است، می‌گوید:
یک چادری از عفت و ناموس به سر کن وآنگاه برو مدرسه تحصیل هنر کن

خود را ز کمالات هنر، نور بصر کن

چون دختر بی‌علم به نزد همه خوار است ای دختر من درس بخوان فصل بهار است

(همان: ۵۰۳)

- ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری زن

نسیم شمال و ملک الشعراء بهار در اشعار خود به کرات درباره‌ی خصایل اخلاقی و رفتاری زن اشاره کرده، صفاتی چون عفاف و پاکدامنی، همسرمداری، خانه‌داری، مادرانگی و ... را از ویژگی‌هایی که برای یک زن ایده‌آل از منظر خود برشمرده‌اند؛ اما نگاه بهار از این زاویه، نگاهی سنتی است؛ زیرا اولاً او به شیوه‌ی شاعران کلاسیک به توصیف و ستایش زیبایی معشوق می‌پردازد و با نگاهی تازه به نقش مهم او در زندگی توجه نشان می‌دهد:

زن بود شعر خدا، مرد بود نثر خدا
مرد نثری سره و زن غزلی تر باشد
(بهار، ۱۳۸۸: ۳۵۴)

هم‌چنین بهار در شعر «ای زن» با رویکردی متفاوت به زن به عنوان معنای زندگی، رسالت وطنی و نقش مهم او در سرنوشت اجتماع نیز اشاره می‌کند:

نبودی زندگی گر زن نبودی
وجود خلق را مبدایی ای زن!
بنای نیکبختی را به گیتی
تو هم معمار و هم بنایی ای زن!
دریغا گر تو با این هوش و ادراک
به جهل از این فزونتر پایی ای زن!
دریغا کز حساب خود وطن را
به نیمه تن فلج فرمایی ای زن!
(همان: ۵۰۳)

ثانیاً بهار در پاره‌ای از اشعار خود نگاهی ضدّ زن دارد که البته این نگاه می‌تواند تحت تأثیر باورهای سنتی عصر مشروطه نیز باشد تا جایی که او در موقعیتی خاص، مثلاً در شعر «کیک نامه» در مذمت بیگانگان برای اثبات دلیری خویش و مردان روزگارش این بیت را سروده است:

چون برکشم لباس، گریزند و خویش را
زیر قمیص بستر در سنگر آورند
من نیز مردوار برونشان کشم ز جای
ور چون زنان ز بیم معجر آورند
(همان: ۲۴۶)

ثالثاً بهار زن را در اشعارش کسی می‌داند که در درجهٔ اول باید همسری عقیف و مهربان برای شوهرش باشد و سپس مادری دلسوز برای فرزندان تا بتواند فرزندان سالم و مؤدب تربیت نماید.

خانم آن نیست که جانانه و دلبر باشد
خانم آن است که باب دل شوهر باشد
بهترست از زن مه‌طلعت همسر آزار
زن زشتی که جگرگوشهٔ همسر باشد
(همان: ۳۱۸)

یکی دیگر از نکاتی که در اشعار بهار حائز اهمیت است توجه بیش از اندازهٔ او به روحیات و خلقیات زن نسبت به نسیم شمال می‌باشد؛ او به گونه‌ای به روانشناسی زن توجه داشته و از منظر خود، روح و ذهن زنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. مثلاً صفات آینده‌نگری، محافظه‌کاری، منطق‌گریزی و پرهیز از نوگرایی را در زنان بیش از مردان می‌داند و این که زنان به جای عقل و استدلال برای مدعای خود به اشک و آه متوسل می‌شوند و دیدن را بر اندیشیدن ترجیح می‌دهند:

پیرو امن و حفظ آرامی است
پیرو امن و حفظ آرامی است
هست بالطبع زن محافظه‌کار
هست اعصاب زن لطیف و رقیق
هست اعصاب زن لطیف و رقیق
هست اعصاب زن لطیف و رقیق
حس نماید که در رحم فرزند
حس نماید که در رحم فرزند
حس نماید که در رحم فرزند
حس نماید که در رحم فرزند

حس نماید که در رحم فرزند
حس نماید که در رحم فرزند
حس نماید که در رحم فرزند
حس نماید که در رحم فرزند

خصم افکار تازه‌اند زنان منکر کار تازه‌اند زنان
زن به هر چیز تازه بندد دل لیک گردد ز فکر تازه غسل
حامی آزموده باشد زن هست نآزموده را دشمن
(همان: ۷۰۲)

اگر این شعر و شعرهایی از این دست را بخواهیم به‌طور مجزاً از دیوان بهار مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهیم، ان‌گاه بهار را شاعری زن‌ستیز خواهیم یافت؛ اما در کلیت اشعار بهار توجه به زن و مقام و موقعیت اجتماعی او با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی دوره شاعر حامل دیدگاه‌های نوین درباره زنان است. او برخلاف پاره‌ای از اشعار که به زن به عنوان جنس دوم نگریسته، در منظومه فکری خویش، زنان را دارای حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند و معتقد است که جامعه بدون حضور فعال زنان، هیچ پیشرفتی نخواهد داشت. بهار حسادت را از ویژگی‌های درونی زنان می‌خواند؛ به‌ویژه در شعر «حکمت» به این موضوع اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که مردان نباید نزد زنان خود از خوبی و زیبایی زنان و مردان دیگر سخن بگویند:

پیش زن مدح دیگران مکنید خوبی غیر را بیان نکنید
زان که جنس لطیف بی‌باک است هم حسود است و هم هوسناک است
حُسن زن گر شنید رشک برد حُسن مرد گر شنید دل سپرد
(همان: ۷۰۷)

ملک الشعراء بهار دیدگاه کلی خود را درباره زنان در شعر «در طبیعت زن» به طور صریح و روشن بیان کرده است؛ او در این شعر، زنان را فروتر از مردان متصور می‌شود و وجود آن‌ها را سرشار از معنا و رمز و راز می‌داند:

راست خواهی زنان معماینند پیچ در پیچ و لای بر لایند
زن بود چون پیاز تودرتو کس ندارد خبر ز باطن او
در طبیعت، طبیعتی ثانی است کارگاه نتاج انسانی است
شود از هر جدید و تازه کسل جز از آن تازه کاو رباید دل
(همان: ۷۷۵)

در شعر سید اشرف الدین گیلانی، توجه به ویژگی‌های رفتاری و روانی زنان هم‌چون بهار بازتاب کمتری داشته‌است؛ زیرا تصور نسیم شمال از این منظر، تصویری کلی و بیشتر ستایش و نگاه مثبت به زنان می‌باشد:

زنان چون میوه باغ بهشت‌اند همه پاکیزه و نیکوسرشت‌اند
(گیلانی، ۱۳۸۵: ۲۸۷)

نگاه کلیشه‌ای به زن از دیگر مصادیقی است که می‌توان در اشعار نسیم شمال استنباط نمود؛ او در شعری با عنوان «مصلحت»، زن را هم‌چون معشوقی که دلربایی می‌نماید نشان می‌دهد:

مرا باشد زن پیری به خانه به ریشم می‌زند هر صبح شانه
ولی می‌گیرد از بهرم بهانه نخ و سوزن بگیرم یا نگیرم؟
دیدم دختری چون دستۀ گل ربود از قلب من صبر و تحمل (همان: ۳۲۱)

نسیم شمال مانند ملک الشعراء بهار، وجود زن را اساس و بنیاد زندگی می‌داند و معتقد است که خداوند او را برای شیدایی و خیر و برکت زندگی آفریده است. بنابراین به مردان ازدواج کردن را جهت کامل شدن دینشان سفارش می‌کند. شعر «زن و دندان»، نگاه نسیم شمال را از این نظرگاه این چنین روایت می‌نماید:

زن بود واجب برای زندگی روشن از زن شد سرای زندگی
حق نهاد از وی بنای زندگی هست دندان آسیای زندگی
لذت دنیا، زن و دندان بود
همدم آدم در این دنیا زن است براساس زندگی محرم زن است
می‌شود زن باعث طول حیات زن بود شیرین‌تر از قند و نبات
لذت دنیا، زن و دندان بود
در کلام‌الله خدا از معجزات کرد تعریف از نساء مؤمنات
زن نمی‌گیری مگر دیوانه‌ای؟ گر نگیری زن، ز دین بیگانه‌ای
لذت دنیا، زن و دندان بود

(همان: ۳۷۵-۳۷۳)

در مواردی اندک می‌توان نگاه ضدزن را در شعر نسیم شمال در برخی از اشعارش استنباط نمود؛ اما با توجه به حجم اشعاری که در حمایت از حقوق و جایگاه زنان سروده است، نمی‌توان او را شاعری زن‌ستیز دانست. اشعار زیر شاهد مثالی برای نگاه زن‌ستیزی نسیم شمال می‌باشد:

هر خیانتکار تکلیفش معین می‌شود ای بسا مردی که روز امتحان زن می‌شود
شیرانه بجنگید، مردانه بکوشید تا رختِ زنان را یکباره نپوشید
عرصه‌تنگ و پای‌لنگ و زن‌فراوان و مردفرد بخت‌تیره، خصم‌چیره، بخت با ما در نبرد
(محمدخانی، ۱۳۸۴: ۴۱۱)

نتیجه‌گیری

با بررسی شعر ملک الشعراء بهار و نسیم شمال در باب زنان، مشخص می‌شود که هر دو شاعر بر گفتمان و شرایط اجتماعی و سیاسی دوره مشروطه نسبت به حقوق، جایگاه و نقش زنان توجه ویژه نشان داده‌اند. در شعر هر دو شاعر تشابهات فکری و نگرشی فراوانی در موضوع زنان وجود دارد. نسیم شمال و بهار، حق تحصیل زنان را برای رهایی از جهل و دستیابی آنان به حقوق خویش ضروری می‌دانند. بهار بیش از نسیم شمال در اشعار خویش از نظر روان‌شناسی به جنس زن و ذهن و رفتار و کردار او توجه کرده‌است که غالب نظریات او از این منظر، نگاهی سنتی و تا اندازه‌ای ضد زن است؛ اما توجه نسیم شمال به خصوصیات کلی زن در اشعارش نشانه آمیختگی باورهای سنتی او با مذهب می‌باشد. عمده تفاوت فکری بهار و نسیم شمال در باب حجاب است. بهار هم‌رأی با کسانی چون آخوند زاده، حجاب را سد راه آگاهی و علم‌آموزی زنان می‌داند و چند شعر نیز در مخالفت با زنان سروده است. نسیم شمال اما حجاب را برای زنان واجب و حامی عفت و ناموس آنان به شمار می‌آورد و بر این باور است که زنان می‌توانند با داشتن حجاب به کسب علم و دانش نائل شوند و هم‌سنگ مردان باشند. دیگر تفاوت شعر نسیم شمال و بهار در این است که نسیم شمال تبارشناسی مردانه را برای تعیین نسب‌نامه انسان نمی‌پذیرد و بر این باور است که برای نسب‌شناسی فرزند، باید تنها به پدر او توجه نداشت؛ چرا که زنان هم به اندازه مردان در تولد و تربیت و رشد فرزند نقش و تأثیر دارند.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات گستره.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، چاپ سوم، تهران: نشر بیستون.
- الیزساناساریان (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه.
- بزرگ بیگدلی، سعید (۱۳۸۷). یادى از بهار (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بهار، ملک الشعراء بهار (۱۳۸۸). دیوان اشعار، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- پین، مایکل (۱۳۸۲). فرهنگ اندیشه انتقادی، ترجمه پیام یزدان‌جو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- توانا، مرادعلی (۱۳۸۰). زن در تاریخ معاصر ایران، تهران: برگ زیتون.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). زن در دوره قاجار، تهران: انتشارات سوره.

- سنایی غزنوی، مجدود ابن آدم (۱۳۷۷). حذیقہ الحقیقہ، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴). طلیعۂ تجدد در شعر فارسی، ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: نشر مروارید.
- گیلانی، سید اشرف الدین (۱۳۸۵). کلیات جاودانه نسیم شمال، به کوشش حسین نمینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- محمد خانی، علی اصغر (۱۳۸۴). شاعر مردم (یادنامه سید اشرف الدین حسینی)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- مرادی، محمد علی (۱۳۹۲). جنبش زنان ایران و نظام مفهومی، تهران: انتشارات توس.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۳). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران: نشر آگه.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۲). تصحیح نیکلسون، تهران: انتشارات مولی.
- نظامی گنجوی، الیاس ابن یوسف (بی تا). لیلی و مجنون، تصحیح وحید دستگردی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۶). صور اسرافیل: نامه آزادی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

مقالات:

- حاتمی، سعید و پروانه صفایی (۱۳۹۱). «مقام زن در شعر ابوالقاسم لاهوتی، ایرج میرزا و عارف قزوینی»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال سوم، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۹۱، صص ۸۰-۶۵.
- داراب پور، عیسی (۱۳۹۰). «جایگاه زن ایرانی در شعر معاصر»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ۷، بهار ۹۰، صص ۳۳-۲۱.
- روزبه، محمدرضا و قدرت الله ضرونی (۱۳۹۳). «عشق به همسر در شعر معاصر ایران»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۹۳، صص ۱۸۸-۱۶۵.